Khan, 'Abd al-Qadir

1875

LC Control Number
2002 362441

الحمد
والمنة که نسخهٔ متبرکه
الموسوم بتحفة العلماء من تصنیفات
عالیجاه معلا جایگاه اعلم العلماء قاضی عبد
القادر خان که بجهة عارفان شریعت مصطفوی
و راهروان طریق محمدی تحفهٔ نادر است
در مطبع هذا حسب الحکم شهریاری
بندگان شرف ابو الفتح معین
الدین امیر شیر علی خان
بحلیهٔ طبع در آمد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس و ستایش بیقیاس نثار بارگاه آن علامی که
افراد بنی نوع انسان را بنور علم و عرفان باوج شرافت رسانید
که یرفع الله الذین امنوا و الذین اوتوا العلم درجات
و رهنمای بهیمائی که مومنان را بمسلک فاسئلوا اهل

الذکر

الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ارشاد فرمود متکلمی که
لسان مقال فصحای عرب در نعت کلمات فصاحت آیاتش عاجز
والکن و زبان بلغای عجم در وصف مقالات بلاغت سماتش
قاصر و ابکم کریمی که جنس انس و معشر بشر را بکرامت موفور الاستقامة
وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ سرفراز داشت و در اطراف ربع مسکون
و جهان بوقلمون بتملک وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا علم دولت ایشان
برافراشت رایت فتح آیت پادشاهان عالم بذروهٔ فرمان فرمائی و
اوج گیتی گشائی رسانید و صفحهٔ تیغ مجاهدان پردل را مرآت
جمال نمای عروس فتح و ظفر گردانید مقدری که در ایجاد و اکمال

موجودات بآلات وادوات محتاج نشده ودر استحصال و
استکمال مکونات بمظاهرت معاونت مفتقر نگشت مصوری
که بکلک تصویر در تشکیل منظور نظر عنایت خویش را بروجه احسن
چهره کشائی نمود که وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِی اَحْسَنِ
تَقْوِیمٍ وبنجبات نخبات تحیات وصلات صلوات وافیات و
تحف درود نامحدود وتحیت سلام نامعدود بآن گذارنده اسرار
غیب ورساننده اخبار لاریب نوباوه چمن کاینات فهرست
کارنامه مکونات سلطان تختگاه لِی مَعَ اللّٰهِ مشرف بتشریف
لِیَغْفِرَ لَکَ اللّٰهُ محراب نبوت وامامت محرم خلوتخانه قرب

وکرامت صاحب مقام قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنیٰ خورشید
آسمان مَرَدْتُ اِلَی الْاَرْضِ فَرَاَیْتُ مَشَارِقَ الْاَرْضِ
وَمَغَارِبَهَا مصطفای مکی ومحتسبای مدنی مهتدای قریشی
مقتدای هاشمی شرف دودمان لوی ابن غالب محمد ابن عبد الله
ابن عبد المطلب صلی الله علیه وعلی آله وسلم مقدمی که مبدأ
فطرت مخلوقات نور جبین همایونش بود که اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ
نُوْرِیْ فرخنده مؤخری که انتهاء ظهور شرایعش آیه وَلٰکِنْ
رَسُوْلَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِیّٖنَ سروری که وهم سنان جان
ستانش پهلوی پهلوانان ربیعه ونصار را نزار گردانید وبیم حدت

تیغ آتش فشانش تشنگان بنی غالب را بچشمهٔ سارقین و منزل ابرار
رسانید پیغمبری که معجزات باهرات القدر او تا دامن آخر زمان بر قوم بقا
مرقوم است و آیات ظاهرات امر او تا ساعت قیام و قیام ساعت
بسمت دوام موسوم بلند مقداری که در شب معراج از خطهٔ غبرا
فراز نه طارم خضرا پرواز نموده جناح رافت و عاطفت بر حال گوشه
نشینان خطایر قدس مبسوط ساخت شهسواری که از آن منزل
پاک عنان عزیمت انعطاف داده بتربیت ناظمان مرکز خاک پرداخت
ره نوردی که غبار نعل براقش باتفاق اکلیل مفارق اشراف
عالم علویست جهان کردی که گرد نعلین مبارکش باستحقاق توتیای

دیدهٔ اعیان خاکدان سفلی است صلی الله علیه و علی آله و اولاده
واصحابه واتباعه اجمعین اما بعد راقم این موعظهٔ ظاهرة المعانی
وناظم این عقود رسخة المبانی اقل عباد الملک القاهر قاضی عبد القادر
پشاوری بخدمت صاحبان فضل و هنر و عارفان نقص و ضرر
عرض مینماید که بموجب آثار و اخبار آثار قیام قیامت قریب رسیده انواع
انواع جهل و بیعلمی و اقسام اقسام رذالت و نادانی در عالم اشاعه یافته
و علمای دیار مهر خاموشی بر لسان حقایق ترجمان خود هزده از
اعلان کلمات رحمانی کناره گزیدند حالتی بر این خطه و اهالیش عارض
گردیده که مثلا هرگاه خلاف ملت اسلامیه آیتی از آیات قرآنی بخوانند

بسبب اشاعت جهل و بیعلمی اهالی دیار ما از آن آیت کناره کرده
میگویند که بزبان کافر این آیت جاری گردیده چرا معتقد این گردیم
چنانچه شایع این فقره تفصیلاً در ذیل عرض کرده خواهد شد
چون که سابق ازین بسبب وجود کثرت منافقین امیر جنت مکان
رضوان الله علیه را موقع اظهار اشاعت مواعیظ دل پسند در کل
قلمرو خود روی نداد و در خطه هذا هر چند سعی و کوشش مینمودند
تابعان ابی ابن خلف مانعان تاثر آن میگردیدند چنانچه ثمر زرع
نفاق مارقین و ناکثین این نتیجه داد که در ایام تفتیش افغانستان
امرآء غاصبین که داخل وعید حدیث شریف نبوی بودند که اذا

لِخَلِیفَتَیْنِ فَاقْتُلُوا آخِرَهُمَا و اقسام اقسام بدعات و نفاق و
تصرفات ظلم در ملک جایز دانسته اکل اموال رعایا و سکان اینديار را
بهتر از کنج شایکان میشمردند و عمال و حکام اینولا بقول سعدی شیرازی
اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی برآورند غلامان او درخت از بیخ
عادات خبیثهٔ ردیهٔ در اسلام را بنا بر اظهار خوشنودی والی وقت
پیشهٔ مرضیهٔ اسلام دانسته مال بیگانه را بموجب شرعی اخذ نموده و
بیت المال مینامیدند حالتی بران خطه عارض گردیده بود که تجار این
ولا خود را به درِ افلاس زده اظهار مالکیت چند هزار روپیه خوف جان
تصور بده پنهان مینمودند و حکام ظلمه مال رعایا و برایا را حق متروکات

پدر دانسته ناگرفته من جمله اموال خود محسوب مینمودند شرایع و احکام
الهی در پس پرده گردیده علما و قضات سوء بتایید ظلمه و فسقه روایات
خواطر خواه مردوده میدادند و عقبا را بجیفه دنیا مبدل نموده عیش دو
روزه را به نعیم جاودانی بدل مینمودند و تمیز حلال و حرام آن نپذیرفته
ملازمین و خوانین بقول اَلنَّاسُ عَلٰی دِیْنِ مُلُوْکِهِمْ پروای
حلال و حرام و امر و نهی ناکرده دفع الوقت را غنیمت می انگاشتند
بسبب اثمار اشجار نفاق و بیدینی خطه هذا بقسمی از اعتبار افتاده
بود که در دول عالم بخط جهال معروف و مشهور بود و انسان اینولایت را
خارج از حد انسانی تصور یده کلامش لَا یُعْبَأُ بِهٖ میدانستند پس چون

که

که مکنون ضمیر قدسی تنویر قضا و قدر آن بود که خطه افغانستان را که از
قدیم ندیم جهل و از شاهراه عقل بعید افتاده بود بشاهراه هدایت
و تربیت آورده حصه مکتوبه بکمال و ترقی در کنارش نهد تا عذر وما
کنّا معذّبین حتّی نبعث رسولاً از وی ساقط گردد
اکلیل جهانبانی این خطه افغانی را بر فرق ظل سبحانی وجود معدلت
آمود امیر المؤمنین و متابع رسول رب العالمین امیر شیر علی خان
صاحب بهادر قرار یافت لازال اعلام العدل فی ایام دولته
عالیة و قیمة العلم من آثار تربیته غالیة و ایادیه علی
اهل الحق فایضة و اعادیه من بین الخلق غایضة و هو

الذي عمّ اهل الزمان بافاضة العدل والاحسان و
خصّ من بينهم اهل العلم بفواضل متوالية وفضائل
غير متناهية ورفع لاهل العلم مراتب الاكمال ونصب
لارباب الدين مناصب الاجلال وخفض لاصحاب
الفضل جناح الافضال حتى جلبت الى جناب رفعته
بضايع العلوم من كلّ مرمى سحيق ووجه تلقاء مدين
دولته مطايا الامال من كلّ فجّ عميق اللهمّ كما ايّدته
لاعلاء كلمتك فايّده وكما نوّرت خلده لنظم مصالح
خلقك فخلّده من قال امين ابقى الله مهجته فانّ هذا

دعاء یشمل البشرا آن شاه عادل مکنونات ضمیر مهر تنویر
خود را در ایجاد صنایع و بدایع بنابر استحکام شوکت اسلامیه و اشاعت
علوم و فنون و رفاه خاص و عام و انتشار علم و هنر و رفع بغض و ضرر
در طوایف عام کوه بند که کالانعام بل هم اضل سبیلا اند
معطوف ساخت چنانچه بر اشخاص منصفین خالی از حقد و حسد
پوشیده نیست علی الخصوص بهر جمعه وعظ که بخوانین و وزرا و اکابر
حاضره دربار مینمایند میخواهم که بنابر تقویت این وعظ نامه عام
و خاص ساکنین این بلاد را از خیالات مشروعه امیر با تدبیر خود بوعظ
و نصایح آبدار که هر یک لفظش مثل گوهر بی بها و مروارید های

دل پسند که اوشان بزبان مبارک خود ارشاد فرمودند مطلع
سازم که معلوم عام و خاص گردد که تا چه حد مهندس خیال این
شاه عادل بایل عدالت و انتیان به اوامر الهی است
وعظ نامهٔ بند کان اشرف ابو الفتح معین الدین
الامیر ابن الامیر امیر شیر علی خان صاحب بهادر
خلد الله ملکه و سلطانه و متع الله المسلمین ببقاء
دولته و سلطانه ::

کلام الملوک ملوک الکلام

ای اراکین وخوانین دولت خداداد واضح ولایح باد که چون
بر کافهٔ سلاطین وامرا وقاطبهٔ بزرگان ورؤسا بموجب حدیث
شریف سید ابرار وسند صحیح پیغمبر مختار که اَلَا کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ
کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ الی آخر الحدیث رعایت حقوق
مشروعه رعایا وبرایای قلمرو سلطنت خود واجب ولازم است
لهذا از وقتیکه عنان توسن جهانبانی سلطنت خداداد
بهمرکابی فتح ونصرت بقبضهٔ اقتدار ما درآمده از طرف خود تا اقصی
الغایت حد طاقت بشریت انچه درباب ترقی دولت واستحکام
رشتهٔ سلطنت به امن وامان رعایا وبرایا در ایجاد صنایع وبدایع

ورواج علوم شرعیه بنا بر حفظ حقوق انفس مسلمانان بر این
بندهٔ درگاه اله لازم و واجب بود بنهایت سعی و کوشش بجا
آوردم و واحد برحق و صمد مطلق که علام الغیوب و دانندهٔ اسرار
نهانی است گواه است که گاهی قصد ما پیرامون این قسم خیالات
نگشته که بمخلوق خدا یا بیک شخصی خاص از من جملهٔ رعایا و
برایا ظلم شده مال وی بغارت رود و یا بنام نهاد جرم و جریمه
موجب و ناحق مال رعایا در حیز تلف آمده داخل خزانهٔ شاهی گردد
و یا مال مسلمانی باخذ و رشوت لقمهٔ ظالمان گردیده نقصان پذیرد
از جانب من بجمیع اراکین و وزرا و قضات و حکام این سلطنت

خداداد علائیه همین حکم است که رعایت و فریب و ظلم و رشوت ستانی
و بغض و بی اتفاقی را از سلطنت هذا رفع نمایند و در دادرسانی مخلوق
خدا را از اعلی تا ادنی برشته مساوات بپندارند و تغییر و تبدیل احکام
خدا و رسول را بحیل مبدل نسازند الحمد لله که جمیع ساکنین این
دولت خداداد و حاضرین این محفل مسلمان و مهربان اند و بر ما کل
مسلمانان فرض عین است که اطاعت کلام ربانی و عمل بر اقوال
رسول سبحانی نمائیم پر هویداست که خطه افغانستان مایان در
ایام سابق به سبب بی اتفاقی و نفاق و کم توجهی بجانب علوم در عالم
بخطه گمنام و بی اعتبار مشهور و معروف بود که در هیچ دولت نام

این خطه گرفته نمیشد و اکثر حاضرین این محفل بچشم خود دیدند که در
سالهای سابق بسبب نفاق و بی اتفاقی چه اقسام اقسام
مصائب و شدائد باین خطه عارض گردید که از سبب آن نفاق
چقدر نقصان ها به تجار و رعایای این سلطنت لاحق گردیدند
و علاوه بر آن چقدر بدنامی این دولت در دول خارجه مشتهر
گردید که ضرب المثل اقوام فرنگستان است که هر کسی بملک افغانستان
رود و سر خود را واپس بملک خود رساند مرد است چنانچه بتفصیل همه
خرابیها موجب طوالت است بر ضمایر صاحبان هوش و کاملان
حق نیوش مخفی نیست چنانچه هر امر یک نتیجه دارد نتیجه همان بی

اتفاقی و نفاق آن بود که ملک هائی که از قدیم در تحت سلطنت و
حکمرانی افغانیه بود از قبضهٔ اقتدار سلاطین افغان برآمده
بقبضهٔ سلاطین غیر درآمدند اگر این شجرهٔ ملعونهٔ بی ثمر نفاق در
ملک مایان نشو و نما نمی یافت مخلوق افغانستان در تعداد
و جلادت از رعایای دول غیره کم نمی باشند و نه بخطاب آیهٔ
وافی هدایهٔ یٰبَنِیْٓ اِسْرَآئِیْلَ اذْکُرُوْا نِعْمَتِیَ الَّتِیْٓ اَنْعَمْتُ
عَلَیْکُمْ وَاَنِّیْ فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعٰلَمِیْنَ و نه
خطاب کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ دربارهٔ دیگر قوم وارد گردیده پس پر هویدا
است که خارج گردیدن این چنین بلاد از قبضهٔ اقتدار افغانستان

محض سببش نفاق دولت و بی اتفاقی اهالی سلطنت بود بر
ذات خاص ما اینقدر واجبست که اگر علم ما بیک مقدمه بیاید که
در آن اتلاف حقوق مسلمانی بعمل آمده باشد و یا مرتشیان بد نهاد
باخذ رشا صورت و حیثیت مقدمه را دیگرگون نموده حق را بباطل بدل
نموده باشند در آن مقدمه کمال غور نموده در دادرسانی و امتیاز
حق از باطل حتی الوسع از جانب ما کوتاهی بعمل نیاید و نخواهد آمد و نیز
مرتشیان بدنهادان را هم انشاء الله حتی الوسع بسزای اعمال شان
خواهم رسانید لیکن محال عقل است که بنقصان کلیات و جزئیات
مقدمات این خطه علم ما بیاید هان البته تا وسع بشری هست دریغ

نخواهم نمود که لا یکلف الله نفسا الا وسعها و در صورت
خطا و نسیان خود مخبر صادق علیه افضل الصلوة بحدیث منیف خود
ارشاد فرموده که رفع عن امتی الخطاء والنسیان در
صورت خطا رقبه ما از مواخذه بری است بلکه علی الدوام دست
انابت به امید اجابت بدرگاه مجیب الدعوات و واهب
العطیات برداشته عرض مینمایم ربنا لا تواخذنا ان
نسینا او اخطانا بشما اراکین و وزرای سلطنت
حکم محکم میفرمایم که اگر در یک امری از اعلان امور شرعی به سبب سهو
بشری از ما قصوری رود شما بیخوف و خطر و بی نقصان و ضرر علانیة

کلمهٔ حق را ادا نمائید و اگر مثلاً لجام توسن سرکش هوا و هوس
حاکمی در ضبط و ربط شما در نیاید بر کاهی حقیقت آن بندگان
ما را اطلاع بگمانید چونکه زمام اهتمام رتق و فتق سلطنت را بشما
وزرا و اراکین سپرده ام باید که در امور مامورهٔ خود رعایت و حق
پوشی و فریب و رشوت ستانی و بی انصافی و ظلم را پیشه ننمائید که
در صورتی که اعتماد استحکام سلطنت بشما نموده شد پس بفریب
شما بیخ کنی اسلام متصور است و خالق لایزال و قادر بیمثال در
قرآن حمید خود فرموده است وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ
أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا و حدیث

شریف منیف رسول برحق است که اَلا کُلُّکُم راعٍ وَکُلُّکُم
مَسئُولٌ عَن رَعِیَّتِهِ واگر علم ما بخیانت شخصی آمد و در
سزای اعمال شرعی وی کوتاهی رفت جواب ده آن خود ما
بنزد شاهنشاه مطلق خواهیم بود واگر مثلا در معاملات که بسبب
بشریت در احاطهٔ علم ما نیاید و یک عاملی یا حاکمی ظلمی و جوری بر رعایا
نمود و شمار رعایت نموده چشم پوشی در آن نمودید خود بوقت
ندای اُحشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَاَزوَاجَهُم جواب ده آن
بنزد قاضی عادل که خالق واحد است خواهید بود ما بسبب عدم علم آن
مؤاخذهٔ آن بری الذمه خواهیم بود و بر همگنان هویدا باد

که اگر کدام حاکمی یا عاملی این ارادهٔ باطل را در دل مصمم نماید که بنا
بر منفعت پادشاه بیموجب شرعی و عقلی جریمه ها جمع نموده
داخل خزانه می نمایم و خود در آن منفعت ندارم واضح باد که هرگز
و بکقلم اراده و خیال ما نه قدیم و نه حال بدین منوال بوده و نه هست
که بحق کسی بیموجب شرعی الزامی عاید گردیده منفعت مالی از آن
عاید حال ما گردد وَکَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیدًا بلکه خیال ما این است که
خالق لایزال بفضل و عنایات خود خطهٔ افغانستان را از کمالات
و ایجادات صنایع و دولت عالم مالامال نماید تمنای ما در انسانیت
اقوام افغانستان است و توجه اوشان بجانب علوم و اوامر رحمن خدا

گواه است که تا این حد خیال دارم که اگر شخصی مالک ده کرور
روپیه در این ملک پیدا نشود و نهایت احتیاج بنا بر ضرورت مبالغ
بیش باشد این اراده هرگز پیرامون خیال نمیگردد که یک روپیه از
وی که لاشیئی محض است بحکم شرع گرفته شود بلکه با آبادی این دولت
و در ترقی تجارت و زراعت و اشاعت علم و احاطت کمال سعی
عاید حال میگردد بشما اراکین و وزرا وعظ مینمایم که شیوه
اتحاد و موافقت فیمابین خود در امور سرکار پیدا نموده در دادرسانی
مخلوق الله کوتاهی نمائید که حدیث رسول الثقلین که من فرج
عن مغموم او اعان مظلوما غفر الله له ثلثا و سبعین

مرّة و در صورت اختلاف و بی اتفاقی مصداق حدیث شریف
بشمایان صادق خواهد آمد که مثل المؤمنین فی توادّهم
وتراحمهم کمثل العبد اذا اشتکی عضو منه
یراعی سایر جسده بالحمی والسهر و مناسبست که از
رفاقت و صحبت ظلمه حذر نمایند که خالق لایزال در قرآن شریف و فرقان
حمید خود فرموده است که ولا ترکنوا الی الذین ظلموا
فتمسکم النار و بعلمای امت رسول مقبول و قضات
سلطنت خداداد نصیحت مینمائیم که شیوه صلاح را در بر کرفته از تغییر و
تبدیل احکام شرعی حذر نمائید که آبادی سلطنت در آن متصور است

وباید که حیله وحیل را بمقابل آیات شریف واحادیث منیف متفق
علیه شرعیه ترک نموده اصلاح حال امت نمایند که خالق لایزال وقادر
بیمثال فرموده که اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَیْکَ الْکِتٰبَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ
بَیْنَ النَّاسِ بِمَا اَرٰیکَ اللّٰهُ وَلَا تَکُنْ لِلْخَائِنِیْنَ خَصِیْمًا
وهم دراین مقام قادر برحق وپادشاه مطلق فرموده است که
یَسْتَخْفُوْنَ مِنَ النَّاسِ وَلَا یَسْتَخْفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ
وَهُوَ مَعَهُمْ اِذْ یُبَیِّتُوْنَ مَا لَا یَرْضٰی مِنَ الْقَوْلِ وَ
کَانَ اللّٰهُ بِمَا یَعْمَلُوْنَ مُحِیْطًا ولازم است که شما وزرا
خیر دولت خداداد وخیر اسلام را عین مرضای خدا ورسول دانسته

در شفاعت استخاصی مینمایید عمل بر آیهٔ وافی هدایهٔ خداوند رحمن بنمایید که
حق تعالی فرموده است مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ
نَصِیبٌ مِنْهَا وَمَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ
کِفْلٌ مِنْهَا وَکَانَ اللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ مُقِیتًا خیال
توجه بجانب حصول کمالات وایجاد بدایع صنایع واشاعت علوم
واظهار عدل ورفع بغض است پس هر ملازمی که برخلاف منشاء ما که
موافق آیات واحادیث است چنانچه آنفاً ذکر نمودیم عمل نمود در سزای
اعمال وی کوتاهی نخواهد رفت وقهر خدا که اِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ
هست آن جدا بوی خواهد رسید فقط وچون که در ابتدای مقدمه

وعده نمودم که شایج و تفصیل کلام مجمل را عرض خواهم نمود الحال
عرض میشود که مراد ازین موعظه دو امر اند اول اینکه صاحبان عزت
از مردمان اهل علم و کمال بغیرت آمده باموری که از آن مکان و تمول
طرف حسن افعال اسلامیه باشند تقرب ورزیده خود را از آن
بهره مند نمایند دویم سبب این تشریح من آنست که عوام مسلمانان
که در چاه غفلت افتاده اند از جهل های خود حذر نموده از شبهات
جهلیه که در عقول ناقص خود قرار داده اند که هر هنری نیک که سوای
اهل اسلام دیگر فرق اختیار نموده اند از آن کناره کش بودن
از لوازم اسلام است مناسب که این خیالات بیهوده را که خطا

محض است ترک نمایند زیرا که هر رای نیک که از شخص غیر ملت
اسلامیه صادر گردد و آن امر موافق و نیک در امور معاش دنیا و
باشد مناسب آنست که بر آن حرص کرده آن عمل نیک را
خصوصاً که آن عمل در وقتی از اوقات از دست ما اهالیان رفته
باشد در آن صورت انسب است که آن عمل حسن را بجنبال
تصرف خود آورده بر آن عمل نمائیم مثلاً شخصی گمراه بیدین عمل
نیک داشته باشد و شخصی در آن امر نیک متابعت وی کرده
آن عمل نیک را از آن شخص حاصل نماید در دین داری آن شخص در
حصول آن امر نیک چیزی ضرر نمیرسد چنانچه قول حضرت علی کرم

الله وجه است که نظر نکنید بگفته که که گفته است بلکه نظر کنید که چه
گفته است یعنی این خیال نکنید که این سخن را که خوب است کافر گفته
یا مسلمان بلکه بخوبی سخن نظر بکنید اگرچه کافر گفته باشد الحال
چون ملاحظه کرده میشود که اکثر جهال که از علوم دینیه خود هرگز خبر
ندارند و امور رسمی را بجهت خود دین و مشرب تراشیده اند از ملا
پلاتن و سپاهی نظام و مشق قواعد تنفر ورزیده آن را امور غیر اسلام
می شمارند و افسوس بر این مقام است که علماء خطهٔ خداداد
مهر خاموشی بر دهان زده از مواعظ اخبار و آثار که در باب تقویت
شوکت اسلامیه دارند کناره گزینی اختیار نموده اند پس این وعظ محض بعلماء

امت اسلامیه که ساکنین قلمرو افغانستان اند تصنیف نمودیم نه
بجهال زیرا که حدیث حضرت رسول الثقلین است که وَیْلٌ
لِلْجَاهِلِ مَرَّةً وَلِلْعَالِمِ سَبْعِیْنَ مَرَّةً درصورتی که علمای
خاموش باشند جهال را در این زمانه جهل کافی است و علمای
دیار ما را بالضرور لازم است که داخل این وعید باشند که اِذَا
ظَهَرَ الْفِتَنُ فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهٗ مَنْ کَتَمَ عِلْمًا
اَلْجَمَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ الحال
چند آیات شریف و چند اخبار منیف در باب فضیلت و درجه
علماء درج مینمایم تا واضح گردد که این خلعت شرافت که بعلماء داده

شده است مفت نیست خدمتی میخواهد وخدمت مقبوله اوشان
وعظ وپند ونصایح بعامه است تاعوام ازعلما تعلیم گرفته درشوکت و
قوت اسلامیه سعیها نمایند شواهد آن ازقرآن شریف چند آیات
مختصر عرض میگردد اول شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَ
الْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ فَانْظُرْ كَيْفَ
بَدَءَ سُبْحٰنَهٗ وَتَعَالٰى بِنَفْسِهٖ وَثَنّٰى بِالْمَلٰٓئِكَةِ وَثَلَّثَ
بِاَهْلِ الْعِلْمِ وَنَاهِيْكَ شَرَفًا وَفَضْلًا والثانی يَرْفَعِ اللّٰهُ
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وقال
ابن عباس رضی الله عنه لِلْعُلَمَآءِ دَرَجٰتٌ فَوْقَ الْمُؤْمِنِيْنَ

بسبع مائة درجة ما بين الدرجتين مسيرة خمسمائة
عام الثالث قل هل يستوي الذين يعلمون والذين
لا يعلمون الرابع انما يخشى الله من عباده العلماء
الخامس ولو ردوه الى الرسول والى اولي الامر منهم
لعلمه الذين يستنبطونه منهم ردّ حكمه في الوقايع الى
استنباطهم والحق رتبتهم برتبة الانبياء في كشف
حكم الله السادس بل هو آيات بينات في صدور
الذين اوتوا العلم السابع خلق الانسان علمه البيان
وانما ذكر ذلك في معرض الامتنان الثامن فاسئلوا

اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وانچه احادیث

دراین باب وارد ند مشتی نمونه خروار عرض میشود اوّل اینکه

العلمآء ورثة الانبیآء ومعلوم انّه لا رتبة فوق

النّبوّة ولا شرف فوق شرف الوراثة لتلك الرّتبة

وقال رسول الله صلّی الله علیه واله وسلّم یستغفر

للعالمین ما فی السّموات والارض فایّ منصب یزید

علی منصب مَنْ تشتغل ملائکة السّموات والارض

بالاستغفار له وهو مشغول بنفسه وهم مشغولون

بالاستغفار له ∴ وقال صلّی الله علیه واله وسلّم

اِنَّ الحِكمةَ تزيدُ الشريفَ شرفاً وترفعُ المملوكَ حتّى
يدرِكَ مدارِجَ الملوكِ وقد نبّه بهذا على ثمرتهِ في
الدّنيا ومعلوم انّ الاخرة خيرٌ وابقى وقال عليٌّ
رضي الله عنه العالِمُ افضلُ من الصّائمِ القائمِ و
سُئِلَ ابنُ المبارك من النّاس فقال العلماءُ قيلَ
فمن الملوك قال الزّهّاد قيل فمن السّفلة قال الّذين
ياكلونَ الدّنيا بالدّين ولم يجعل غير العالم من النّاس
لانّ الخاصيّة الّتي يتميّزُ بها النّاسُ عن سائر البهائم
هو العلمُ فالانسان انسان بما هو شريفٌ لاجله وليس ذلك

بقوّة شخصه فانّ الجمل اقوى منه ولا بعظمه فانّ الفيل
اعظم منه ولا بشجاعته فانّ السّبع اشجع منه ولا
باكله فانّ الثّور اوسع منه بطنًا وقال رسول الله
صلّى الله عليه وآله وسلّم بابٌ من العلم يتعلّمه
الرّجل خيرٌ له من الدّنيا وما فيها وقوله تعالى واذ
اخذ الله ميثاق الّذين اوتوا الكتاب لَيُبَيِّنُنَّهُ
للنّاس وقال رسول الله صلّى الله عليه وآله و
سلّم ما اتى الله عالمًا علمًا الّا واخذ عليه من
الميثاق ما اخذ على النّبيّين ان يبيّنوه للنّاس و

لایکتمونه درخانه اگر کس است یکحرف بس است

فقوله صلی الله علیه واله وسلم لما بعث معاذًا

رضي الله عنه الی الیمن لان یهدي الله بک رجلا

واحدًا خیرٌ لک من الدنیا ومافیها وقال ایضًا من

تعلم بابًا من العلم لیعلم الناس اعطي ثواب سبعین

صدیقا وقال ایضًا اذا کان یوم القیمة یقول الله

سبحنه للعابدین والمجاهدین ادخلوا الجنة

فیقول العلماء بفضل علمنا تعبدوا وجاهدوا

فیقول الله عزوجل انتم عندي کبعض ملائکتي

اِشفعوا تُشفّعوا فیشفعون ثمّ یدخلون الجنّة و
هذا انّما یکون بالعلم المتعدّی بالتّعلیم لا العلم
اللّازم الّذی لا یتعدّی پس حالا استفسار کرده میشود
که فضیلت علما بموعظه و وعظست که از آن حسن افعال امت
اسلامیه بظهور رسد نه آنکه مردم بکتاب الحیل واقف گردیده
در هضم مال مردم و ایذاء مسلمانان طرح طرح موشکافی ها نمایند
حالا باید دانست که مراد از علم و تعلیم و تعلم آنست که علمای امت
عوام را ترغیب اطاعت پادشاه وقت در بذل اموال و انفس به
صداقت تام در راه خدا نمایند تا بدان سبب دولت اسلام قوی

الشان گردیده دندان طمع ملت غیره از آن کوتاه کند گردد
زیرا که پر واضح است که پادشاه اسلام گرورها مبالغ خرج
نموده سپاه را جمع مینماید از سر حال بحصر عقلی بیرون
نیست که مطلب چهارم ندارد یا جهاد بهمراه کفار یا بهمراه بغات
که از اطاعت پادشاه مسلمان بی سبب شرعی خارج گردیده
باشند یا محض بجهة دبدبه و شوکت و قوت سلطنت اسلامیه
که بان سبب از چشم زخم کفار مال و انفس مسلمانان را محفوظ
نگهدارد بتایید هر سه فقرات چند آیات و احادیث تنبیهاً و تمثیلاً
عرض میشود اول آیه وافی هدایه که در سورهٔ انفال مرقوم است و

اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا
تَعْلَمُونَهُمُ اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي
سَبِيلِ اللّٰهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

یعنی و آماده سازید ای مؤمنان آنچه توانید از ساز و برگ حرب
که لشکر بدان قوت می یابد و دیگر آماده کنید از بستن اسپان
تا بترسانید باین استعداد دشمن خدای و دشمن خود را
و دیگر بترسانید باسب و سلاح کافران دیگر را غیر از کفار مکه
شما نمیدانید ایشان را خدای میداند ایشان را و آنچه نفقه

میکنید از چیزی که دارید در راه خدا تمام کرده خواهد شد بشما جزای آن
وشما ستم دیده نخواهید شد بنقصان ثواب الحال تفصیل ترجمه وبکات
این آیه شریفه را از چند تفاسیر بیان مینمائیم بعد از آن احادیث از
صحاح ستّه مفید وعظ آورده خواهد شد قال الامام فخر الدین
الرّازي في تفسيره الموسوم بمفاتيح الغيب المعروف
بالتفسير الكبير قوله تعالى وَاَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ
مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَ
عَدُوَّكُمْ وَاٰخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يُوَفَّ اِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ

لا تظلمون اعلم انه تعالى لما اوجب على رسوله
ان يستردّ من صدر منه نقض العهد وان ينبذ
العهد الى من خاف منه النّقض امره في هذه
الآية بالاعداد لهؤلاء الكفّار قيل انه لمّا اتّفق
لاصحاب النّبيّ صلّى الله عليه واله وسلّم في
قصّة بدر ان قصدوا الكفّار بلا آلة ولا عدّة
امرهم الله ان لا يعودوا لمثله وان يعدّوا للكفّار
ما يمكنهم من آلة وعدّة وقوّة والمراد بالقوّة ههنا
ما يكون سببا لحصول القوّة وذكروا فيه وجوها

الاوّل المراد من القوة انواع الاسلحة الثاني روى ان
النبي صلى الله عليه وآله وسلم قرأ هذه الآية على المنبر
وقال الا ان القوة الرمي ثلاثا الثالث قال بعضهم
القوة هي الحصون الرابع قال اصحاب المعاني الاولى ان
يقال هذا عام في كل ما يتقوى به على حرب العدو و
كل ما هو آلة للغزو والجهاد فهو من جملة القوة وقوله
عليه الصلوة والسلام القوة هي الرمي لا ينفي كون
غير الرمي معتبرا كما ان قوله عليه الصلوة والسلام اعج
عرفة والندم توبة لا ينفي اعتبار غيره بل يدل على ان

هٰذا المذكور جزء شريف من المقصود فكذا هٰهنا و
هٰذه الآية تدل على ان الاستعداد للجهاد بالنبل والسلاح
وتعليم الفروسية والرمي فريضة وقوله من رباط الخيل و
لاشك ان رباط الخيل من اقوى الآت الجهاد روي ان
رجلا قال لابن سيرين ان فلانا اوصى بثلث ماله
للحصون فقال ابن سيرين يشترى به الخيل فترتبط
في سبيل الله ويغزى عليها فقال الرجل انما اوصى
للحصون فقال هي الخيل ثم انه تعالى ذكر الاجله
امر باعداد هذه الاشياء فقال ترهبون به عدو

الله وعدوكم وذلك ان الكفار اذا علموا كون
المسلمين متهيئين للجهاد ومستعدين لقتالهم
مستكملين لجميع الاسلحة والالات خافوهم
وذلك الخوف يفيد امورا كثيرة اولها انهم لا
يقصدون دخول دار الاسلام وثانيها انه اذا اتفق
خوفهم فربما التزموا من عند انفسهم جزية وثالثها
انه ربما صار ذلك داعيا لهم الى الايمان ورابعها
انهم لا يعينون سائر الكفار وخامسها ان يصير ذلك
سببا لمزيد الزينة في دار الاسلام ثم قال تعالى و

واخرين من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم والمراد
ان تكثير الات الجهاد واداتها كما يرهب الاعداء
الذين تعلم كونهم اعداء كذلك يرهب الاعداء
الذين لا تعلم انهم اعداء ثم فيه وجوه الاول وهو
الاصح انهم المنافقون والمعنى ان تكثير اسباب
الغزو كما يوجب رهبة الكفار فكذلك يوجب رهبة المنافقين
فان قيل المنافقون لا يخافون القتال فكيف يوجب ما
ذكرتموه الارهاب قلنا هذا الارهاب من وجهين
الاول انهم اذا شاهدوا قوة المسلمين وكثرة الانتهم

وادوا انهم انقطع طمعهم من ان يصيروا مغلوبين
وذلك يحملهم على ان يتركوا الكفر فى قلوبهم ويواطنهم
ويصيروا مخلصين فى الايمان والثانى ان المنافق
من عادته ان يتربص ظهور الافات ويحتال فى القاء
الافساد والتفريق فيما بين المسلمين فاذا شاهدكون
المسلمين فى غاية القوت خافهم وترك هذه الافعال
المذمومة والقول الثانى فى هذا الباب ما رواه
ابن جريج عن سليمان ابن موسى قال المراد كفار الجن
روى ان النبى صلى الله عليه واله وسلم قرأ واحين

من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم فقال انهم الجن

قال ان الشيطان لا يخيل احد فى دار فيها فرس عتيق

وقال الحسن صهيل الفرس يرهب الجن وهذا القول مشكل

لان تكثير الات الجهاد لا يعقل تاثيره فى ارهاب الجن

والقول الثالث ان المسلم كما يعاديه الكافر فكذلك

قد يعاديه المسلم ايضا فاذا كان قوى الحال كثير

السلاح فكما يخافه اعداؤه من الكفار فكذلك يخافه

كل من يعاديه مسلما كان او كافرا ثم انه تعالى قال

وما تنفقوا من شئ فى سبيل الله وهو عام فى الجهاد

وفی سایر وجوه الخیرات یوف الیکم قال ابن عباس
یوف لکم اجره ای لا یضیع فی الاخرت اجره ویعجل الله
عوضه فی الدنیا وانتم لا تظلمون ای لا تنقصون
من الثواب ولما ذکر ابن عباس هذا التفسیر تلا
قوله تعالی اتت اکلها ولم تظلم منه شیئا وانچه اخبار
درین باب وارد کردیدند اکر قدری ازان هم درین تحریر آید دفتری
کلان سیاخواهد شد بنکته العاقل یکفیه الاشارت عمل نموده
چند احادیث تنها ثبت میکردند وعن ابی مسعود الانصاری
قال جاء رجل بناقة مخطومة فقال هذه فی سبیل الله فقال

رسول الله صلی الله علیه واله وسلم لك بها یوم القیامة
سبعمائة ناقة کلها مخطومة رواه مسلم وعن عقبة ابن
عامر قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم
یقول من علم الرمی ثم ترکه فلیس منا رواه مسلم وعن ابی
هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من احتبس
فرسا فی سبیل الله ایمانا بالله وتصدیقا بوعده شبعه و
ریه وروثه وبوله فی میزان یوم القیمة رواه البخاری پس از
ایراد آیات واحادیث در صدر مشترحا ذهن نشین صاحبان فضل و
هنر گردیده وحالا عرضداشت نموده میشود که این سیاکه در بلاتن وتونکانه

ورجمنت دراین خط ملازم کرفته میشوند بموجب تقسیم صدر از حالات ثلثه
متذکره فوق خارج نیستند پس اکر عوام مسلمانان رغبت بتقویت شوکت
اسلام ننمایند بر علماء امت اسلامیه ساکنین خطه هذ شرعا چه لازم می آید
ایا وعظ ونصایح در هر مسجد ودیه وشهرهای خود بتقویت پادشاه وقت
بنمایند ویا برعکس مهر خاموشی در دهان نهند زیرا که پر واضحست که فساد
ملک از فساد علما متصور است چنانچه امام همام محمد غزالی قدس الله
سره السامی در کتاب احیاء العلوم فرموده که انما فسدة الرعیة
بفساد الملوک وفساد الملوک بفساد العلماء فلولا
القضات السوء والعلماء السوء لنقل فساد الملوک خوفا

عن انکارهم

هذه

عن انکارهم و دیگر حدیث شریف نبوی است لا تزال
الامة تحت ید الله وکنفه ما لم تمالی قرأها وامرأها
پس بموجب آیات واحادیث که سابقا مختصرا ذکر نمودیم صاف
واضح گشت که خدا و رسول مقبول علیه افضل الصلوة والسلام
درباب تهیه اسباب وشوکت اسلام چقدر تاکیدها وتشدیدها
بیان نمودند وچقدر ثوابها را در ضمن آن درج فرمودند
حتی که روث وبول اسپ جهاد را هم در پله میزان حسنات
انسان مقرر نمودند بر حقایق شناسان مخفی نیست باختصار
قلم را بند نمودیم اگر تفصیل بسیار مطلوب باشد در صحاح

سنه و تفسیر نکات القران باید حسب الحال عرض میشود که
سوای ترتیب پلاتن و رساله و تعلیم قواعد و ساختن اسباب
جنگ از قسم توپهای دنباله پر و غیره اسباب مقابله همراه
فرق غیر اسلام کرده میشود یا نه زیرا که اوشان پلاتنهای بسیار
و رساله های بیشمار ملازم موجود دارند علاوه بران کل اقوام
اوشان مشق قواعد خود بخود بلا ملازمت مینمایند و شب و روز
علمای اوشان در ایجاد طرح طرح اسلحه جدید جدید
کوشش ها نموده بملازمان سرکار میدهند اگر نمیشود بر پادشاه
وقت چه واجب است که خاموش نشینند و یا بنا بر تقویت شوکت

وکندی دندان طمع کفار از ملک خود که از عبارت تفسیر
کبیر واضح گردید سپاه را ملازم بگیرد و باو شان اسلحهٔ
جدید حدید اعلی که صانعین فرنگ ایجاد نموده اند تعلیم
مشق قواعد باو شان بیاموزاند و اسبابی که موقوف علیه مقاومت
وتقویت است آن را بدست آورده بعمل آرد چنانچه در کتاب
شمس المهتدین هم آورده که آنچه منع کردیم از اعمال غیر
اسلام انچیزیست که بر خلاف شرع باشد و انچه بر خلاف
ناشدان را حرا ترک نمائیم زیرا که شریعت منع نمیکند

ان شی را که بران اذن داده است خدای تعالی و در حاشیهٔ در مختار
هم اورده است که صورت مشابهت با فعال کفار که دران صلاح
مردمان باشد ضرر در اسلام ندارد حالا بطور تمثیل یک قصه
مختصر از اخبار انگریزی درج این وعظ می نمائیم تا اهالی اسلام
این ملک و علما غور نمایند که در قران شریف و احادیث
منیف مایان که در سابق ذکر نمودیم مدد در شوکت و تقویت
اسلامی حکم شده نه که در انجیل و حال انکه امت اسلامیه افغانستان
خصوصا علمایک قسم احکام را بر طاق نسیان نهادند
و مردم فرنگستان ان امور که ما مردم بان ماموریم از

کتب مایان اخذ نموده بچه حالت رسیدند که از قصه
واضح خواهد گردید در ملک فرنگستان یک
مملکتی است که آن را روم کبری مینامند دران ملک
پادشاهی است که اسمش امویل فتحمند است و دران ملک
شخصی از اولاد حواریان میباشد و کل مردم فرنگستان
آن جانشین حواریان را بلا تشبیه بمنزله پیغمبر میدانند
پادشاه روم کبری از حال لشکر غافل بود و خیال
مینمود که ملک من معبد جمیع نصاری است حاجت
چیست که بلشکر وی را قوی سازم از اتفاق از عرصهٔ

چهار سال فیمابین همین شاه روم کبری و شاه نمسه که ملکی است
در دولت فرنکستان مناقشه پیدا شد و قریب بود که در
مابین شاه روم کبری و شاه نمسه نوبت بقتل و جدال رسد
شاه روم کبری از خواب غفلت بیدار گردیده دانست که
در صورت منازعه لشکر من هفتاد هزار است و لشکر شاه
نمسه بنه لک مقابله نمیتوانم فوراً بدرصلاحیت آمده صلح
اختیار نمود و اراکین و خوانین و تجار و علمای ملت
و ملک خود را جمع نموده باوشان وعظ نمود که تا حال
خیال ما این بود که حضرت عیسی علی نبینا علیه افضل

الصلوة امتیان خودرا از امور دنیاوی وسیاست
ملکی منع میفرموده ومیگفتند که سلطنت من بارواح است
نه باشباح ولیکن حالا معلوم گردید که ان حکم خاص
متعلق بزمانهٔ آن حضرت بود حالا وقت الملک لمن
غلب عسکر رسیده است شاه نمسه بادنی
منازعه هیچ خیال متبرک بودن ملک ما ننموده اگر خودرا
بدرصلاحیت نمیزدم ملک از دست رفته بود وتقویت
ملک بامداد تجار ورعایا حاصل میگردد واز پادشاه سوای
سرپرستی دیگر هیچ نمیشود شما مردم درباب تقویت

ملک چه مدد می نمائید چنانچه فورا باین قدر گفتن مردم کار
و خاندان شاهی و اغره ملک و رعایا در خود تقسیم نموده
هشتاد و دو کرور روپیه در عرصهٔ یک ماه در خزانهٔ پادشاه
داخل نمودند و پسران خود را مردم رعایا همگی جمع نموده
تقریبا شش لکهه نفر بجهة پلاتن و توپخانه حاضر نمودند
و خرج و اخراجات ان شش لکهه سپاه را هم مردم رعایا
و تجار بر خود قبول کردند چنانچه در عرصهٔ سه سال همایون شاه
روم کبری خود را به قسمی ارست که شش هفت لکهه سپاه
نظام را ارست و غیره مردم قوم خود را والنتیر مقرر نمود

امسال بجهة ملاقات نزد شاه نمسه رفت شاه نمسه بنهایت
تعظیم پیش آمده بیان نمود که تعظیم شما بر ما بدو جهة واجبست
اول اینکه ملک شما معبد جمیع نصاری است دویم در تقویت
حالا مساوی دولت کلان اید پادشاه روم کبری بنهایت
تجمل وشان از ملک نمسه واپس بملک خود آمده وشکریهٔ
تجار وخوانین ورعایای دولت خود را ادا نمود اهالی
مملکت عرض نمودند که درین امر شاه شکریه سعی خود را ادا نماید
زیرا که هرگاه هموم وغموم حفظ اموال وانفس رعایا
بذمه پادشاه میباشد در مدد مبالغ وسیاه بر رعایا چه نقصان

عاید میکردد الحال عرضه داشت بخدمت علمای واقفین
اسرار قرانی واحادیث نبوی انست که خیال باید نمود
که معنی اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْفُسَهُمْ
وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ چیست و مومن مایان فرقه
محمّدیانیم یا فرق ملت غیره و بآیات واحادیث پیغمبر
مایان عمل میکنیم یا اهالی فرنکستان در این باب
ایراد تشریحات نیست زیرا که در ابتداء عرض نمودیم
که وعظ بعلماست پس اکر علما و قضات امت اسلام
اعمال ناشایسته را ترک نمایند و کمر همت به اتیان

واجرای احکام شرعی بسته وعظ بعوام در باب تقویت
شوکت اسلام نمایند یقین کلیست که موثر حقیقی هو الله است
لیکن ابرای ذمه علما بوعظ خواهد شد زیرا که حدیث شریف
نبویست که لا تزال هذه الامة تحت ید الله
وکنفه ما لم یمار قراءها وامراءها انچه بذمه پادشاه
مایان شرعا واجب بود در وعظ خود از جور وظلم وفریب
ورعایت وغیره امور قبیحه ابرای ذمه خود شرعی نموده
انچه لازمه شرعی ما شد بوزراء امر نمود حالا رعایا وعلما
در باب تقویت شوکت اسلامیه وطاعت پادشاه چه جواب میدهند

حالا مراد از قوة که در لفظ حدیث الا ان القوة فی
الرمی آمده در زمانهٔ حال استعمال قواعد توپخانه و ملازمت
پلاتن هست اگر نیست پس دلیل باید گفت و اگر تصدیق کرده
شود هست پس علما را لازم است که در قری و بلاد کوه بند
وعظ نمایند و جهال را که کالانعام بل هم اضل
سبیلا اند تفهیم نمایند تا بجانب ملازمت پلاتن و توپخانه
رغب کردیده مدد در تقویت شوکت اسلام نمایند و آن
علما که در پنجسین وقت زبان را از وعظ تقویت دولت اسلام
کوتاه نمایند خود مخبر صادق علیه افضل الصلوة

در شان اوشان فرموده من علم علما فکتمه الجمه
الله یوم القیمة بلجام من النار و مرتبه شرفت و
برتری علماء که در قرآن شریف و احادیث ذکر شده مراد
از آن علما اند که در تقویت شوکت اسلام سعی و وعظ
نموده سلطنت اسلام را برا غب نمودن عوام بجانب فروتیت
و سپاهی گری نمایند نه انانکه در طرح طرح کتاب الحیل
موشگافیها نمایند و از اعلان کلمه حق کناره گزیده شغل در کلمه
حق سبات سهری دانند و بر قافله سالاران دین
و ناهجان مناهج آثار سید المرسلین که پیشوای رهروان

طریقت اند و هادی گم کرده راهان صحرای حقیقت لازم
و متحتم است که مواعظ اسلامیه از باب صوم و صلوة
که عماد دین است و شمع بارقه شاه راه یقین بفرقه جهال
که در حال حسرت مآل شان مصدوق لازم الوثوق
العوام کالانعام بل هم اضل صادق است
بیان نمایند و پنج بناء اسلامی که ثمره پیش رس گلستان
اسلام و اتقان و میوه باکوره سرابستان ایقان و
عرفان است در منابر متعدده و مواضع و مواقع مجدده
اعلان فرمایند که تا جهال بی کمال از ورطه ظلمتکده کفر و ضلال

و نایره عالم سوز گمراهی و اضلال بساحل نجات و از حماة
سرمدی بحیات ابدی که بهین نتیجه زنده گانی و سرمایه حیات
جاودانی است در آیند نه چون واعظان اوان و جنگنامه
خانان زمان که ظاهر خود را آراسته و پیراسته و باطن را
بخیالات زخارف دنیا مملو ساخته اما الخیام فانها
کخیامهم واری نساء الی غیر نسائها
بر منبرها مشاجرات اصحاب را میخوانند و در مشاعر
و معابر محاربات سلف را بر زبان میرانند این همه خلاف
سنت سنیه سید الانام و عکس اعمال اصحاب کرام

است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

الی یوم الدین چنانچه تفصیل این اجمال و تبیین این

مقال در حواشی عین العلم مسطور و مذکور است که

در زمان عدالت نشان برگزیده انفس و آفاق حضرت

اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه

واعظی در شهر کوفه قصص جنگ بدر و احد را بر منبر

بر مردمان بیان مینمودند و توصیف و تعریف شجاعت و

فتوت اصحاب کرام اعلان نموده مردم را تحریص میفرمود

تا شمع جمع ایقان نور دیده عرفان اعنی حضرت شاه

مردان ویرا لکد زده از منبر غلطان نمود وفرمود که مراد از امر معروف
ووعظ تبلیغ احکام الهی وتفهیم احادیث رسالت پناهی
وتوضیح مسایل دین متین وتشریح مقاصد ضروریات شرع
مبین واصول وارکان اسلام ومتابعت وطاعت امام
ذهن نشین خاص وعام کند نه اینکه مخاصمات ومعارضات
اهل سلف بیان کردن واوقات گرانمایه عباد الله را بتمتع
اقوال ضایع نمودن خلاف رای صواب است وعکس رای
اولوالالباب پس اولی وانسب آنست که باصل مطلب
اعلی که عبارت از تبیان اعتقادیات وعذاب وثواب

صوم وصلوة که حضرت رسول مقبول علیه افضل الصلوات

والتحیات است کراید ونکات مقاصد ضروریات دین

بایشان وانماید چنانچه از مضمون صداقت مشحون اَلصَّلٰوةُ

عماد الدین یعنی نماز ستون دین است واضح دلایج است

که ترک آن موجب خسران است واداى آن نجات از نیران

ونیز حدیث مَنْ تَرَكَ الصَّلٰوتَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ

یعنی هر کس که نماز را ترک نماید پس بتحقیق کافر میگردد

چنانچه در این حدیث فیمابین امام ابو حنیفه صاحب رحمة

الله علیه وامام شافعی صاحب اختلاف است که در

کتاب عین العلم توجیه این حدیث شریف واین مقوله منیف

این چنین فرموده است اَیْ اَقَارِبَ الْکُفْرِ کَمَا یُقَالُ

دَخَلَ الْمَدِیْنَةَ اَیْ اَقَارِبُهَا یعنی نزدیک بکفر

میرسد چنانچه بطور مثال گفته میشود که داخل شهر شد

هرکاسیکه نزدیک شهر برسد وائمه دیگر میفرمایند که

یُقْتَلُ کُفْرًا یعنی تارک نماز کشته میشود از روی کفر و نیز

تذکره اختلاف در کتاب مالابدمنه مذکور و مسطور است پس بر

زمره اهل دانش وبینش الزم است که از اوامر و نواهی

براقاصی وادانی ابلاغ نماید وایاغ دماغ اینهارا بزلال مساغ

وغیره از ضروریات لبریز گرداند از انجا که اکثر انام از عوام
چه از صغیر و کبیر و برنا و پیر از گروه ضلالت پژوه در این بلیه
جانکاه و امور خسارت پایه گاه مبتلا اند که شب و روز اکثر
ایام بل علی الدوام دشنام دهان و زبان و ایمان و پیر
و مذهب و طریقه و مشرب بر زبان شان جاری و طاری است
و از لاعلمی و ضلالت و بد معاشی و جهالت نمیدانند که رندان
این کلمات تاسف سمات موجب کفر و خسران ابدی است
و باعث دخول نیران سرمدی بنابر آن بر واقفان احکام
الهی و دانشمندان رموز رسالت پناهی الیق و احق

انکه تخم مسایل دینیه را در مزرع قلوب ایشان کاشتن وخار
وخس الفاظ کفریه را بدرس تلیان مسایل شرعیه قطع
نمودن وبرداشتن وشام عامه مسلمانانرا بعطر
پیروی اطاعت امیر وقت معطر وراغب ساختن و
بوفاداری وی از دل وجان پرداختن از شعایر اصحاب
ایمان است وطریقه ارباب ایقان واکر از مسلمانی
بسبب بی سرانجامی خواهشات نفسانی از نادانی حرفی
ناشایسته ولفظی نابایسته نسبت پادشاه وقت که
اولی الامر ومطاع واجب الاتباع وی است از وی بظهور

رسید در اینصورت بگناه کبیره مبتلا گردید و از این ممر
سر از گریبان جهالت و ضلالت کشید و قامت باوخامت
وی لباس کلالت پوشید و از رحیق نافرمانی جام
ندامت نوشید پس اولی و انسب آنست که طریقه مرضیّه
شکر بایشان نشان داده شود که مدت های مدید بنعم
و تنعّم بیغم از پادشاه وقت مسرور الوقت بود و اگر
گاهی بسببی از اسبابی خواهشات او باتمام نرسید نظر
بر آلاء و الأ ذو الآلاء و اکرام سابقه او نموده انسب که شیوه
شایسته شکر را مرعی دارد نه اینکه بیک ناسازشی طبیعت

همه احسانات گذشته وانعامات ملحقه بادنی حرف تند و
تلخ برباد داده متابعت هوا و هوس نفسانی کند که این امر
امر نهایت از شیوه انصاف دور و نزد اهل بصیرت محذور
است چنانچه شاهد آن این مدعا از اقوال سلف مسطور
میگردد و این انکه خواجه لقمان علیه الرحمة والرضوان در اوانی
از اوان انصاحب تدبیر در باغی نزد شخصی اجیر بود روزی
خواجه آن والا گوهر را خواهش خیاری در سر افتاد و باوردن
خیار انعالی تبار را مامور فرمود بر طبق حکم خواجه آن اخیار
الناس خیار را آورده نزد خواجه نهاد خواجه قدری از ان

خیار خورده باقی را بحضرت لقمان واپس داد آنحضرت
بغایت بشاشت و فرحت به تناول خیار رغبت نمودند
خواجه در ورطه تحیر فرو رفته استفسار نمود که این خیار
بغایت تلخ بود چگونه بشیرینی خوردن آن جسارت رفت
حضرت لقمان از زبان درر فشان بیان نمودند که مدتها
از دست شما شیرینیها خورده ام اگر یک روز تلخ خوردم
شرط مروت نیست که باین روی را ترش نمایم لهذا
بر همگنان لازم و الزم که از اثمار اسمار گذشته گان
خود را شیرین کام نمائیم و بسیر سلف عبرت گیریم

قد فرغت من تسويد

هذه الرسالة الشريفة

والمقالة المنيفة الموسومة

بتحفة العلماء من تصانيف

اعلم العلماء الزمان

وافصح الفصحاء الدوران

العلامة النحرير البلغ
البلغاء الذي كلت لا
لسن من محامد صفاته
اعني عاليجاه فضايل
كمايل دستگاه قاضي
عبد القادر خان رئيس تتري سكرتر

ابن فضل قادر خان

خان ملّا خان پشاوری

حسب الفرمان بندگان

سکندر شان ابو الفتح

معین الدّین الامیر ابن

الامیر امیر شیر علی خان

صاحب بهادر لازال ایام

سلطنته ما دام اللیل

لیلاً و النهار نهاراً بیدا حقر

العباد میرزا بیضا خان الشیرازی

فی عاشر شهر رمضان المبارک

فی سنه الف مائتین و اثنا و تسعین ۱۲۹۲ تحریر شد